

# مضرب و مرغ

بقلم آقای عباس اقبال

آقای مدیر محترم مجلهٔ تعلیم و تربیت.

در شمارهٔ اول سال پنجم مجلهٔ شریفه شرحی بقلم فاضل محترم آقای همائی مرقوم بود در باب معنی لغت «مضرب» و تناسب آن با کبوتر بتفصیل ذیل:

« لغت مضرب جائی که با کبوتر آورند معنی اصلی و تناسب آن با کبوتر بر اغلب خوانندگان مجهول است و این تعبیر در کتاب مرزبان نامه و در اشعار عثمان مختاری آمده است، مرزبان نامه در باب چهارم مینویسد: «خر در خلاب و کبوتر در مضرب میراند»، عثمان مختاری گوید:

شب در این چرخ پرستاره زرنج چون کبوتر بزیر مضربم  
برای توضیح این معنی مخصوص لغت مضرب آنچه را که بنظر نگارنده میرسد ذیلاً بعرض میرسانم:

مضرب چنانکه بر کسی پوشیده نیست اسم آلت است از مصدر ضرب عربی بمعنی زدن پس قیاساً معنی حقیقی آن فارسی «آلت زدن» است.

زدن از مصدری است که در فارسی غیر از معنی حقیقی معانی مجازی بسیار پیدا کرده مخصوصاً در مصادر مرکبی که جزء دوم آن زدن است این کلمه در هر موردی بتناسبی معنی خاصی دارد و البته در تمام این موارد علاقهٔ دور یا نزدیکی مابین معنی حقیقی و معانی مجازی باقیست. در مصادر مرکبهٔ ذیل هر فارسی زبانی سهولت میتواند بمعنی مجازی مصدر زدن پی برد و علاقهٔ این معانی را با معنی حقیقی آن دریابد:

در زدن (بدو معنی)، قلم زدن یا رقم زدن یا نقش زدن یا کاروان زدن یا راه زدن و ازدن، ساز زدن یا راه زدن، گره زدن، صلا زدن یا صدا زدن، آب زدن، فال زدن، آتش زدن، برهم زدن، دست زدن

(بدو معنی) 'نفس زدن' می‌زدن یا بیاله و جام زدن، سر زدن (بدو معنی)، گوی زدن، بر زدن، پر زدن، زخم زدن یا تیر زدن یا تیش زدن، شمشیر زدن، تیغ زدن (بمعانی چند)، شکار زدن و غیرها. در این مصادر چنانکه ملاحظه میشود زدن در هر موردی معنی خاصی دارد و معنی مجازی آن در هر موردی از استعمال آن در جمله یا ترکیب آن با کلمات دیگر مفهوم میشود و طبیعی آنست که اگر اهل زبان آنرا بتهنایی در جایی ببینند یا از کسی بشنوند قبل از همه معنی اصلی و حقیقی آن در ذهن ایشان نقش بیند.

باید متوجه این نکته بود که در مصداری که در فارسی بر اثر استعمال استادان بلاغت این زبان دارای معانی مجازی چند شده اند قیاساً لازم نیست که جمیع صیغ و مشتقات این مصادر هم دارای همان معانی مجازی باشند بلکه غالباً در مشتقات و افعال معانی مجازی دیگر باقی نمیماند و بیشتر استعمال آنها در معنی حقیقی است مخصوصاً موقعیکه مصدر بسیط باشد مثلاً مصدر «گرفتن» در فارسی غیر از معنی اصلی آن که «اخذ» عربی باشد بمعانی عیب جستن و فرض کردن و اثر کردن و شروع کردن یا پرداختن بکاری و یک عده معانی دیگر آمده است چنانکه از مثالهای ذیل واضح خواهد شد، حافظ گوید بمعنی عیب جستن:

حافظ از خصم خطا کرد نگیریم برو      و ربحق گفت جدل با سخن حق نکنیم  
سعدی گوید در معنی فرض کردن و پنداشتن:

گیرم که بر کنی دل سنگین ز مهر من      مهر از دلم چگونه توانی که بر کنی  
ایضاً سعدی گوید بمعنی اثر کردن:

قصه دردم همه عالم گرفت      در تو نگیرد سخن آشنا  
فردوسی گوید در معنی شروع کردن و پرداختن و مشغول شدن:

بر آن نامور تیر باران گرفت      کمانش کمین سواران گرفت

و همه در زبان معمولی گوئیم «باران گرفت» یعنی باران شروع کرد یا بآمدن پرداخت.

اما مشتقات این مصدر مثلاً اسم فاعل آن «گیرنده» و اسم مفعول آنها «گرفته» و اسم آلت آن «گیره» را در تمام معانی مجازی که ذکر کردیم قیاساً نمیتوانیم استعمال کرد مگر در بعضی از این معانی آنهم در طی جمله ای که قرینه ای بر معنی مقصود موجود باشد اوله‌مان معنی اصلی مصدر گرفتن یا آن معنی غالبی که این کلمه بمرور زمان پیدا کرده است از آن

مفهوم خواهد شد چنانکه گیرنده غیر از معنی اصلی آن که معادل «آخذ» عربی است بمعنی مؤثر و گرفته غیر از معنی مأخوذ بمعنی متأثر نیز آمده و معمول و فهم آن سهولت میسر است. چنانکه خاطر نشان شد در استعمال معانی مجازی و بسط این معانی به مشتقات يك مصدر فقط استعمال فصحا و اساتید قدیم زبان فارسی شرط است و اگر چه قیاساً هم صحیح باشد هر کس بمیل خود نمیتواند بقیاس نظایر دیگر لغت بسازد مثلاً بقیاس گیره از مصدر گرفتن و ماله از مصدر مالیدن و رنده از مصدر ندیدن که همه اسم آلتند «نویسه» از مصدر نوشتن بمعنی آلت تحریر (قلم) و «شنوه» از شنیدن بمعنی آلت شنیدن (گوش) درست کنند چه علاوه بر آنکه گوش سالم و ذوق سلیم تمام این ساخته ها را نمیتواند بپذیرد و بمناسبت متعارف نبودن کمتر کسی معنی آنها را در این موارد خاص می فهمد استعمال لغات بطور کلی چه مفرد و چه مرکب چه در معانی حقیقی و چه در معانی مجازی موقوف بمعاست فقط فایده قیاس در این قبیل موارد آنست که ارباب قریحه و استادان زبان و انجمنهای ادبی میتوانند در مواقع احتیاج به هدایت آن و رعایت قواعد فصاحت زبانی را از این راه غنی کنند.



اگر چه ممکن است قدری از اصل مقصود دور بیقیمیم لیکن برای توضیح مطلب فوق اشاره بیک مثال را بیفایده نمیدانم. مدتی است که بر اثر شیوع مرض «فارسی ساختگی» در جراید اعلانی می بینم در باب فروش بنزین که البته خطاب بفروشنندگان و مصرف کنندگان این روغن است که لابد جمهور آنها اگر از سواد فارسی محروم نباشند لا اقل معانی کلمات مهجور و لغات ادبی و بطریق اولی لغات ساختگی را نمیدانند و نمی فهمند.

این اعلان چنین شروع میشود: «بجمیع گسارندگان بنزین...» و چون منشی اعلان خود میدانسته است که هیچکس معنی گسارندگان را درین مورد نمی فهمد فوراً در دنبال آن مصرف کنندگان را هم اضافه کرده است تا این تفنن او فایده اصلی نوشتن را که تفهیم و تفاهم است (و در این مورد خاص بمصرف رساندن بنزین) از میان نبرد و بنزین فروش و شوفر مقصود او را بفهمند.

اگر درست بمقصود منشی متفنن این اعلان پی برده باشم تصور میکنم که استغراق

در السنه فرنگی و بی اعتنائی بزبان فارسی اورا بر آن داشته است که از مصدر «گساردن» که در فارسی ادبی و زبان شعری فقط و فقط بمعنی خوردن است و اساساً از لحاظ فقه اللغه لفظ «خور» = «خوار» عین همان لفظ «گسار» است بمعنی مصرف کردن اراده کند در صورتیکه همه کس میدانند که می گسار و غمگسار و نظایر آنها عین همان میخوار و غمخوار و غیره است و هیچکس نه گساردن فارسی را بمعنی مصرف کردن عربی استعمال کرده است و نه مصرف عربی را بالعکس بجای گساردن فارسی یعنی خوردن ثابتوان یکی از آنها را بدیگری مبدل ساخت و اساساً استعمال گساردن در مورد بنزین برای غیر آشنایان بزبان ادبی مفهوم نیست و پیش آشنایان هم بسیار غریب و مضحک جلوه خواهد نمود.

در بعضی از السنه اروپائی مثالاً در فرانسه مصدر Consommer هم بمعنی مصرف کردن است و هم در یکی از معانی مجازی خود بمعنی آشامیدن و خوردن است آنهم فقط در مورد شرب مشروبات و خوردن غذا در کافه و رستوران. اگر غلط نکرده باشم در مورد مثال فوق این دو معنی مصدر Consommer در استعمال گساردن فارسی و نقل آن از معنی اصلی آن بمعنی غریب غیر مستعملی بی اثر نبوده است و این مثال و هزاران مثال دیگر که انشاء مترجمین دوره جدید ما از آنها مشحون است می فهمانند که تعبیرات و استعمالات مجازی ملتی را نمیتوان بی تأمل و بدون رعایت ذوق و فهم اهل زبانی دیگر عیناً ترجمه نمود و اصلاً محال است که در یک زبان بتوان یک لغت پیدا کرد که وافی بترجمه جمیع معانی اصلی و مجازی لغتی در زبانی دیگر باشد.



نویسندگان قدیم ما چون در زبان فارسی برای ساختن مشتقات راه باندازه زبان عربی باز نیست و کمتر کسی از قدما نیز توجه کافی باین نکته کرده بوده است غالباً در مواقعی که محتاج میشده اند که در طی جمله یکی از مشتقات مصدری از مصادر فارسی را بکار ببرند (مخصوصاً در موارد معانی مجازی) اگر چنین مشتقی از آن در فارسی بآن معنی که ایشان می خواستند وجود نداشت معادل آنرا از مصدر عربی که همان معنی را داشت بکار می برده اند و بهمین جهت غالباً باین کلمات عربی در فارسی معنی مجازی خاصی می داده اند که روح زبان عربی از آنها بی خبر بوده است.

این قبیل کلمات عربی که هیئت و ترکیب آنها عربی است و در عربی نیز معانی معین مخصوصی دارد در کتب ادب و شعرای قدیم ایران بمعانی دیگری که ترجمه لغتی فارسی است در معنی مجازی مستعمل بین فارسی زبانان فراوان دیده میشود ولی بدبختانه در هیچیک از کتب لغت فارسی یا عربی این معانی آن کلمات را نمیتوان یافت چه علمای لغت عرب چون این کلمات باین معانی در میان تازی زبانان مستعمل نبوده آنها را ضبط نکرده اند و فرهنگ نویسان فارسی هم چون فقط لغات فارسی را جمع آوری میکردند از ضبط آنها که هیئت عربی داشته اند خودداری نموده و این لغات بیسامان مانند جمعی از مهاجرین بعد از جنگهای بین المللی بدریافت تذکره تابعیت هیچ مملکتی نایل نیامده و بعنوان «بیوطن» حال خاصی پیدا کرده اند. این قبیل کلمات که در اشعار و آثار قدما بسیار دیده میشود معانی آنها غالباً بهمین علت مجهول مانده است و امروز فقط با مراجعه بمعادل آنها در فارسی و جمع آوری شواهد چند و مقایسه آنها باهم و رعایت موارد استعمال ممکن است تا حدی بمفهوم آنها در زمان قدیم پی بردویکی از این نوع لغات «مضراب» است در جائیکه در عبارت با مرغ و کبوتر استعمال شده باشد.

چنانکه در فوق گذشت یکی از معانی مجازی زدن در فارسی شکار کردن است و تناسب این معنی هم با معنی اصلی کلمه پوشیده نیست چه شکار را باتیر میزدند.

از این معنی زدن یعنی شکار کردن فارسی زبان قدیم موقعیکه خواسته اند اسم آلت آنرا در عبارت فارسی استعمال کنند یعنی آلت شکار را که دام باشد بجای «زنه» (که قیاساً صحیح است ولی هم لفظاً خفیف و هم از جهت تلفظ و هیئت تحریری عاری از صفت خاصی است که آنرا ممیز و مشخص کند و با کلماتی دیگر متمایز نشود) از مصدر عربی معادل با معنی حقیقی زدن یعنی ضرب بقاعده صرف عربی اسم آلت آن «مضراب» را در غیر مورد معنی «زخمه» که بسیار مشهور و متعارف و در فارسی و عربی بهمین معنی مستعمل بوده و هست بمعنی آلت شکار زدن نیز بکار برده اند و این معنی مضراب چنانکه گفتیم فقط در فارسی معمول شده و عربی زبانان هیچوقت آنرا بکار نبرده اند و بهمین علت است که در هیچیک از قوامیس عربی نمیتوان آنرا باین معنی یافت. از دو مثالیکه فاضل محترم از مرزبان نامه و عثمان مختاری نقل فرموده و مثالهاییکه نگارنده در ذیل بآنها استشهاد میکند بخوبی معلوم میشود که مضراب نوعی دام بوده است برای زدن یعنی شکار کردن هر نوع مرغ اعم از کبوتر یا غیر آن مخصوصاً مرغانیکه از محلی مثل سرشاخه

درخت یا چاه بر میخاسته و بحال فرار میبیریده اند و آن بشکل غربال مشبك یعنی خانه خانه و حلقه حلقه بوده و مثل تورهای کبوتر و گنجشک گیری حالیه کسی آنرا جلوی راه پرواز و فرار مرغان میگسترده و باین طریق راه آنها را میزده و آنها را در مضراب خود اسیر و باینوسیله شکار میکرد است.

شعر عثمان مختاری که در آنجا شاعر رنج خود را «در زیر چرخ پرستاره» برنج کبوتری تشبیه میکند که در زیر مضراب گرفتار است میفهماند که مضراب شبیه بچرخ پرستاره بوده یعنی: **مشبك و خانه خانه**. حافظ میگوید:

هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بجست بازش ز طره تو بمضراب می زدم

از شعر حافظ چنین برمیآید که اولاً مضراب دامی بوده است حلقه حلقه بافته مثل طره، ثانیاً آنرا بر شاخ درخت می گسترده اند و مرغ را در موقع جستن از سر شاخ درخت با آن میگرفته و معنی بیت خواجه چنین است که همانطور که مضراب مرغی را که از سر شاخ میجهد با حلقه حلقه های خود میزند و اسیر میگیرد من هم هر مرغ فکری را که از سر شاخ سخن میجست با حلقه حلقه طره تو اسیر و شکار میگردم؛ و این رباعی که در کلیله بهرامشاهی (صفحه ۲۸۸ از چاپ جدید آقای میرزا عبد العظیم خان گرکانی) آمده، شواهد و قرائن فوق این معنی مضراب را باوجه متناسب آن با مرغ و کبوتر بخوبی واضح میکند و آن اینست:

گر خصم تو آتش است من آب شوم و مرغ شود حلقه مضراب شوم  
ور عقل شود همچو می ناب شوم در دیده حزم دولتش خواب شوم

تصور میکنم با مراجعه باستعمالات صاحب مرزبان نامه و عثمان مختاری و حافظ و گوینده رباعی مندرج در کلیله بهرامشاهی دیگر جای شبهه نماند که لغت مضراب جاییکه آنرا با مرغ و کبوتر آورد بمعنی «دامی است بافته و مشبك و حلقه حلقه که با آن کبوتر و مرغ را موقعیکه از سر شاخ یا چاه میخواستند است بجهد شکار میکردند» و از استعمال این کلمه در اشعار عثمان مختاری و حافظ معلوم میشود که این معنی مضراب اگر چه امروز بکلی مهجور است در قدیم در میان اهل ادب ایران از هندوستان و غزنه گرفته تا شیراز و از قرن پنجم هجری لاقلاً تا قرن هشتم بسیار مصطلح بوده است.